



## درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۴۸	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۱۳
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث دوم: اصول حاکم بین رابطه ولیّ عام با مدیران			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در سومین اصلی که رابطه بین حاکم و عامه مردم را تنظیم می کند بود که گفتیم رابطه عبودیت لله است. و آیاتی که در این رابطه قابل استناد بودند را خواندیم. البته آیات زیاد است و ما برای نمونه آنها را بیان کردیم.

### روایات رابطه عبودیت لله

امروز روایاتی این رابطه عبودیت را تبیین می کنند را بیان می کنیم که روایات چند دسته است که ما از هر دسته، به عنوان نمونه چند روایت را بیان می کنیم:

#### دسته اول:

روایاتی که بین انبیا و رسل از سویی، با خدای متعال از سوی دیگر، به این رابطه عبودیت اشاره می کند که انبیا، عباد الله مخلصین بودند و هستند و اساساً خدای متعال از انبیا، پیمان عبودیت گرفته است: در صحیحۀ محمد بن مسلم که مرحوم کافی در کلینی روایت می کند چنین آمده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَخَلْعُ الْأَنْدَادِ<sup>۱</sup> وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ»<sup>۲</sup>؛

امام صادق (ع) فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز اینکه سه خصلت را از او پیمان گرفت:  
۱. اقرار به بندگی خدا ۲. کنار زدن شریک‌ها و مانده‌ها برای خدا ۳. اقرار به اینکه خدا هر چه را خواهد  
مقدم دارد و هر چه را خواهد به تأخیر اندازد.

این روایت را مرحوم کلینی در باب «بدا» ذکر کرده‌اند که مسأله بدا، از عالی‌ترین معارف شیعی است و جلوه‌ای از جلوه‌های توحید است. اینکه خدای متعال جهان را بر مبنای قاعده و قانونی استوار می‌کند، بعد آیا می‌تواند این قانون را عوض کند؟ بله؛ هر وقت بخواهد با اسبابی که خودش مهیا کرده، آن را عوض می‌کند؛ مثلاً دعا و صدقه و احسان به والدین، صله رحم و... را از جمله این اسباب قرار داده برای اینکه راه رشد را برای مردم باز کند. لذا عبارت «وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ» می‌فرماید درست است که قوانینی بر این جهان حاکم‌اند، اما خدای متعال در این قوانین تصرف می‌کند؛ درست است که آتش می‌سوزاند، اما خدا می‌تواند آتش را برای ابراهیم خلیل (ع) گلستان کند؛ چوب حیات ندارد، اما می‌تواند آن را تبدیل به مار و ازدهای زنده کند؛ خلاصه دست خدا بسته نیست:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ دُيُّدُ اللَّهِ مَعْلُولَةٌ عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»<sup>۳</sup>؛

و یهود گفتند: «دست خدا (با زنجیر) بسته است.» دستهایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است.

که این «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» پایه و اساس عقیده بدا است.

قدر، تقدیراتی است که خدای متعال برای نظم جهان مقرر می‌فرماید، همان تقریراتی که در شب‌های قدر عوض می‌شود؛ می‌فرماید:

۱. اصلاً واژه «ند»، «ند» در فرمانروایی است یعنی به کسی که در فرمانروایی و در عمل به معنای فرمان دادن، شریک کسی بشود، به او «ند» می‌گویند. وقتی گفته می‌شود، «خَلَعَ الْأَنْدَادِ»، یعنی فرمانروایی به جز خدای متعال وجود ندارد و خود خلق نیز با فرمان انجام می‌گیرد و لذا آن کسی که خالق است، هم‌صاحب فرمان و امر خواهد بود.

۲. کافی؛ ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. سوره مائده: ۶۴.

«إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»<sup>۱</sup>؛

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!

اما قضا، حاکم بر قدر است. و از روایات استفاده می شود که سنت دیگری وجود دارد که این قضا را نیز تبدیل می کند؛ مثلاً آن روایتی که می فرماید:

«إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ السَّلَكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاهِمًا»<sup>۲</sup>؛

همانا دعاء قضا را برمی گرداند، و آن را از هم و اتابد و بزند چنانچه رشته نخ اگر چه به سختی تابیده شده باشد از هم باز شود.

یعنی آن قضایی که قدر را عوض می کند نیز قابل تغییر است؛ خلاصه دست خدا بسته نیست؛ «وَأَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ»؛ و این همان نظام سببیت و علّی و معلولی را می رساند، «يقدمه» یعنی چیزی را سبب قرار می دهد، و چیزی را معلول قرار می دهد: «يؤخره» که این تقدیم و تأخیر به دست اوست. روایت دیگر، روایتی است که مرحوم کلینی نقل می کند:

مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ:

«مَا تَبَيَّنَنِي قَطُّ حَتَّى يَقْرَأَ اللَّهُ بِخَمْسِ خِصَالٍ بِالْبَدَاءِ وَالْمَشِئَةِ وَالسُّجُودِ وَالْعُبُودِيَّةِ وَالطَّاعَةِ»<sup>۳</sup>؛

امام صادق عليه السلام فرمود: هرگز هیچ کس پیغمبر نشد تا به پنج خصلت برای خدا اقرار کرد: بداء، مشیت، سجود، بندگی، اطاعت.

ظاهراً مراد از مشیة، یعنی اینکه خدا اختیار دارد و مجبور بر فعل نیست که این یک حرف است؛ و اینکه اگر فعلی را اختیار کرد، باز هم می تواند آن را تغییر دهد حرف دیگری است که «بداء» است؛ که تغییر آن مشیت اولیه است. و ظاهراً «سجود» به معنای خضوع جوارهی است و اقرار قلبی به خدا کافی نیست بلکه تمام جوارح باید در عمل خاضع برای خدا باشد؛ لذا در آیه نیز چنین می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْجُدُوا وَاعْبُدُوا بَكُمُوعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛

۱. سورة قمر: ۴۹.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۴۶۲.

۳. کافی؛ ج ۱، ص ۱۴۸.

۴. سورة حج: ۷۷.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، و سجود به جا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید!

که در اینجا «اِزْكُوعُوا وَاسْجُدُوا» دارد که اشاره به خضوع جوارهی است و «وَأَعْبُدُوا» اعم و اشمل است، و «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ» اشاره به تعمیم در عبادت جوارهی است.

همانطوری که گفتیم، «الْعُبُودِيَّة» شمول دارد اما فرق عبودیت و طاعت ظاهر این است که عبودیت، حال است و طاعت، عمل و فعل است؛ به وسیله این فعل، آن عبودیت محقق می‌شود؛ لذا با یک عمل، می‌شود طاعت انجام داد، اما معلوم نیست کسی با یک مرتبه طاعت، عبد حساب شود؛ بلکه عبد این است که این اطاعت آنچنان ادامه پیدا کند تا به حال تبدیل شود؛ لذا عبودیت به دوام و عدم دوام توصیف نمی‌شود اما طاعت به دوام و عدم دوام توصیف می‌شود.

آیات و روایات فراوانی وجود دارد که انبیا با وصف عبد در آنها به کار رفته است؛ مانند:

«وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛

و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه‌کننده بود!

«وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»؛<sup>۱</sup>

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

همچنین روایتی که مرحوم کلینی نقل می‌کند:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

۱. سوره ص: ۱۷.

۲. سوره ص: ۴۱.

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى أَكْثَرُ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعًا وَعِنْدَ بَلَاءِي صَابِرًا وَ  
أَطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِي<sup>۱</sup> وَاعْبُدْنِي وَلَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا إِلَى الْمَصِيرِ يَا مُوسَى اجْعَلْنِي ذُكْرًا وَضَعْ عِنْدِي  
كَتْرَكَ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ»<sup>۲</sup>؛

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل به موسی علیه السلام فرمود: در شب و روز مرا بسیار یاد کن و هنگام ذکر من خاشع باش، و به هنگام بلایم شکوبا باش، و پیش ذکر من آسوده باش (چون با ذکر من دل آسوده شود) و مرا بپرست و چیزی را شریک من قرار مده، بازگشت بسوی من است، ای موسی مرا (برای روز درماندگی) ذخیره خود ساز، و گنج کردارهای شایسته و پاینده خود را بمن بپرداز.

شاهد «وَاعْبُدْنِي وَلَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا» است که یعنی فرمان دیگری \_ از جمله فرمان هوای نفس \_ را بر خود حاکم نکن؛ و عصمت نیز از همین جا برمی خیزد و معصومین، معصومند به این علت که تنها فرمان خدا بر آنها حاکم است و هیچ گاه فرمان هوای نفس بر آنها حاکم نیست و اصلاً معنای اینکه آنها «عباد الله المخلصین» اند، همین است. در رابطه با یوسف علیه السلام می فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي كَذَلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا  
الْمُخْلِصِينَ»<sup>۳</sup>؛

آن زن قصد او کرد؛ و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود!

یعنی این عباد مخلص، چون همیشه خدا را فرمانروای خود دانسته و فرمان خدا همیشه در رفتار و اطاعت می کرده است، لذا اجازه ندادیم که در اینجا هوی بر او حاکم شود. لذا در روایت می فرماید:

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:

۱. روایاتی که در آن حضرت می فرماید «خداوند به موسی فرمود»، این فرمایشات، تورات است لذا اگر کسی این روایات را جمع کند، می توان توراتی کشف کرد که تورات مستند است؛ به خلاف توراتی که دست یهود و مسیحیان است و سند ندارد.

۲. اینها، یک نوع شرایط و آداب ذکر خداوند است.

۳. کافی؛ ج ۲، ص ۴۹۷.

۴. سورة یوسف: ۲۴.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَىٰ إِلَىٰ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَتِ عَبْدِي دَانِيَالَ فَقُلْ لَهُ إِنَّكَ عَصَيْتَنِي<sup>۱</sup> فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ<sup>۲</sup> وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ فَأَتَاهُ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا دَانِيَالُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ وَهُوَ يَقُولُ لَكَ إِنَّكَ عَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ وَعَصَيْتَنِي فَغَفَرْتُ لَكَ فَإِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي الرَّابِعَةَ لَمْ أَغْفِرْ لَكَ فَقَالَ لَهُ دَانِيَالُ قَدْ أَبْلَغْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَأَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ قَامَرُ دَانِيَالُ فَتَاجَىٰ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ إِنَّ دَاوُدَ نَبِيَّكَ أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنِّي قَدْ عَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَعَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَعَصَيْتُكَ فَغَفَرْتَ لِي وَأَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنِّي إِنْ عَصَيْتُكَ الرَّابِعَةَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَوَعِزَّتِكَ لَنْ لَمْ تَعْصِمَنِي لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ ثُمَّ لَأَعْصِيَنَّكَ»<sup>۳</sup>؛

حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی فرمود: که نزد بندهام دانیال برو و بگو: همانا تو مرا نافرمانی کردی و من آمرزیدمت، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و اگر بار چهارم نافرمانی مرا کنی تو را نیامرزم! پس داود علیه السلام نزدش آمد و فرمود: ای دانیال من فرستاده خدایم به سوی تو، و او به تو فرماید: تو مرا نافرمانی کردی پس من آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و من تو را آمرزیدم، و نافرمانی مرا کردی و تو را آمرزیدم، پس اگر برای چهارمین بار مرا نافرمانی کنی تو را نیامرزم، دانیال به او گفت: ای پیامبر خدا پیام خود را رساندی. و همین که وقت سحر شد دانیال برخاست و با پروردگار خود مناجات کرد و عرض کرد: پروردگارا همانا پیغمبر تو داود از سوی تو مرا خبر داد که هر آینه من تو را نافرمانی کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و نافرمانیت کردم و تو آمرزیدی، و به من خبر داد از سوی تو که اگر من در بار چهارم تو را نافرمانی کنم مرا نیامرزی، پس بعزتت سوگند اگر تو مرا نگاه نداری (و از نافرمانی کردن مرا حفظ نکنی) هر آینه تو را نافرمانی کنم، و سپس نیز نافرمانی کنم، و باز هم نافرمانی کنم.

یعنی درست است که عبد می‌خواهد، اما کار، کار خداست؛ لذا در «عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» درست است که عبد باید این را بجوید و بخواهد؛ اما تا خدا این توفیق را ندهد و این اخلاص را عنایت نکند، این تحقق پیدا نمی‌کند.

۱. معنای معصیت ظاهراً عمل بر وفق میل خود است ولو اینکه معصیت به آن معنای اصطلاحی نباشد [اما همین مقدار از سوی انبیای الهی مورد پذیرش نیست].

۲. العصیان محمول علی ترک الأولى لان دانیال علیه السلام کان من الأنبياء و هم معصومون من الكبائر و الصغائر عندنا كما مر (آت). [کافی]

۳. کافی؛ ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۶.